

متن پرسش

سلام استاد وقتتون بخیر: ببخشید استاد برای من چالش تکراری پیش اومده که فکر می‌کنم قبلا هم خیلی ازش صحبت شده ولی هنوز برام روشن نیست. گاهی ما قبض و بسط‌های روزمره رو داریم که بحثش جداست، گاهی فراتر از روزمره احساس می‌کنیم یک تاریخی در زندگیمون عوض شده و وارد تاریخ دیگری از عمرمون شدیم و این رو کاملا احساس می‌کنیم یک شور و حیات دیگری داریم در عین همه قبض و بسط‌ها و فشار و درگیری‌هایی که تو دل خود همین تاریخ جدید هم هست. اما به یک آن انگار اون تاریخ اون حضور جدید از دست میره! انگار همه چیز از دست رفته. من همه این سالها همش اینو به گناهان ربط می‌دادم و هی فکر می‌کردم حتما گناهی کردم که اینطوری شده و احوالات و حیات نویی بوده که از دست رفته. اما هنوز نمیدونم این اتفاق چیه و چطور باید باش مواجه شد. این رو هم باید جزو قبض و بسط‌هایی حالا فراتر از روزمره بدونیم و نگاه علت و معلولی که هی بگیم از گناهه ندونیم؟ یا نمیدونم چطور باید در این احوالاتی که به شدت منفی و احساس از دست رفتن همه اونچه تاریخ نو و حضور نویی بوده همچنان زندگی کرد و فعال بود؟ همش فکر می‌کنم آیا آقای شهید ما هم این فروبستگی‌ها رو تجربه میکردن؟ چطور همیشه انقدر فعال بودن و حیات داشتن؟ این داشتن حیات و شور دائمی در هر احوالی واقعا برام پرسشه. ازتون ممنونم خدا شما رو حفظ کنه.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گفت: «ای برادر عقل یک دم با خود آر / دمبدم در تو خزان است و بهار» در خزان صبر می‌کنیم تا بهارمان سر برسد. خیلی سر به سر خود نگذارید معلوم نیست آن عباداتی که در این شرایط می‌کنید از نظر بهره و نتیجه کم‌تر از آن عباداتی باشد که در بهار قلب انجام می‌دهید. صبر در مسیر دین‌داری غوغا می‌کند. معلوم است که در این مسیر گاهی ما با بهار شور و شوق معنوی روبه‌روئیم، و گاهی با خزان آن. عمده آن است که بدانیم در حال بسط بهاری شکر پیشه کنیم و در حالت قبض پاییزی صبر. موفق باشید